

احیاء علوم الدین

جدید

ترجمه

ژاوشی از

امام محمد غزالی مرد بزرگ و ناموری است و کمتر کسی - با همه اختلاف نظر و دیدگاه خود با وی - در این امر تردید یا انکار می‌کند. این که چه عواملی این بزرگی را پدید آورده‌اند یا به آن سر و سامان داده‌اند یا آن را به امری ریشه‌دار و ماندنی تبدیل کرده‌اند، مقوله‌ای است که بیانش مجال دیگری می‌طلبد. در این فرصت می‌کوشم کار ترجمه یکی از آثار بزرگ و جریان‌ساز وی را گزارش کنم؛ اثری که به احتمال بسیار زیاد، در کنار علل و عوامل پیدا و پنهان دیگر، یکی از عوامل اساسی اشتهار و اعتبار غزالی است.

احیاء علوم الدین چه به عنوان تیتراژ کتاب، چه به عنوان یک پروژه علمی - معرفتی، به تنهایی نشان می‌دهد که در روزگار خود در چه بستر و فضایی فراهم شد و چه دلایل و مسایلی در کار بودند که باعث شدند این نام و نشان به یک «اثر» تبدیل شود و از همان ایام و حتی روزگاران پس از آن، به مثابه یک پدیده سر بر آورد و هنوز هم بی‌رقیب و هم‌تا سرفراز و راست‌قامت بماند و از بادهای ناموافق و باران‌های تند و طوفانی گزندگی نبیند.

نمی‌دانیم دقیقاً در سر نگارنده و مجری آن، چه می‌گذشته است، اما چنان که در مقدمه جان‌دار و پُرمایه خود بر این کتاب بزرگ نوشته است، می‌توان تشخیص داد که قرائت وی از دین و علوم مربوط به آن، انگیزه مهمی در تولید این اثر بوده است؛ طوری که وی با توجه به دسته‌بندی خاص خود از علوم دینی، «نحوه» ترتب اعمال بر این علوم و به ویژه «نوع» اعمال مبتنی بر این علوم یا متناسب با این علوم را معرفی می‌کند و با توجه به سبک خاص خود در سلوک و تربیت، آن‌ها را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، در بخشی از مقدمه خود می‌گوید:

بدین ترتیب، با کتابی مواجهیم که بر آن است به قول مریبان دینی فاصله میان «ذهن» و «قلب» یا به بیان امروزی فاصله میان «معرفت» و «عمل» یا «نظریه» و «کاربرد» یا ... را بردارد. غزالی با درانداختن طرحی نوین در این راه، پیشگام مسیری شده است که هنوز هم بدیع و کم‌بديل است.

باری، در این مجال امکان شرح و بیان بسیاری از امور ضروری در باره این کتاب مهم نیست. از این رو در ادامه به برخی از نکاتی اشاره می‌شود که فکر می‌کنم به عنوان مقدمه‌ای برای رونمایی از ترجمه جدید این اثر مهم در ایران، مفید است.

دلایل نیاز به ترجمه احیاء علوم الدین

قصد ندارم در این مختصر همه دلایل و مسائلی را شرح و بیان کنم که حضور ترجمه احیاء علوم الدین امام غزالی را موجه و ضروری می‌سازند. اهل نظر خود به نیکی بر بسیاری از این امور واقفند و موارد دیگری را در خاطر عاظر خود دارند که به این ذهن قاصر نرسیده است.

با این حال به مثابه هر فعل آگاهانه یا مشتاقانه بشری ناگزیر برای توجیه یا به منظور اعلام دلدادگی هم که باشد، برخی از این امور را فهرستوار و به قصد اشاره بیان می‌نمایم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

کتاب احیاء گواهی کتاب‌شناسی‌های معتبر و نسخه‌شناسی‌های صاحب‌نظران از جمله آثار و تصنیفاتی است که از زمان تصنیف تاکنون در زیر و بم تمدن اسلامی حضوری زنده و فعال داشته است و این امر نه در میان دوستان هم‌مذهب (شافعی - اشعری) غزالی، بلکه در میان سایر مذاهب و مکاتب اسلامی دیگر، و حتی در میان سایر ادیان^۱ و مکاتب نیز صادق است.

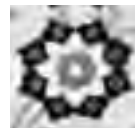
باری، با صرف‌نظر از روزگاران نزدیک به زمان تألیف این اثر، از دوران متأخرتر نقل می‌کنیم؛ از ملاصدرای شیرازی که به دلایل مکرر با غزالی فاصله فراوان و حتی تنش داشته است. با این حال، در کتاب مشهور خود، اسفا، از وی به عنوان شیخ فاضل^۲، بحر ژرف، امام، و حجت‌الاسلام نام برده است.

استادان نامدار و عالمی مانند شادروان جلال‌الدین همایی هم در این باره بر اساس تتبع دقیق و علم فراوان به غزالی و احوال و آثار و افکار او، در غزالی‌نامه و مقدمه عالمانه خود بر نصیحة الملوک، بسیاری از نکات را خاطر نشان



... در پاره^۱ هلاک‌کننده‌ها نیز همه خوی‌های نکوهیده‌ای را ذکر می‌کنم که قرآن برای از میان برداشتن آن‌ها، تزکیه نفس و پاک‌سازی قلب از آنها وارد شده است. همچنین حد و حقیقت هر یک از آن خلُق‌ها و سببی را که از آن پدید می‌آیند، ذکر می‌کنم. سپس آفات مترتب بر آن‌ها، نشانه‌هایی که با آن شناخته می‌شوند، و راه‌های مداوایی را ذکر می‌کنم که با آن‌ها از دست آن خوی‌ها رهایی حاصل می‌شود. البته همه این موارد با شواهدی از آیات قرآن، اخبار، و آثار همراه است.

در پاره نجات‌دهنده‌ها هم همه خوی‌های پسندیده و خصایل مطلوب مقربان و صدیقان را ذکر می‌کنم که به وسیله آن‌ها بنده به پروردگار جهانیان تقرب می‌یابد. به علاوه، حد و حقیقت هر یک از این خصلت‌ها، سببی که به وسیله آن‌ها جلب می‌شود، ثمره آن، علامت‌هایی که با آن شناخته می‌شود، و فضیلتی که به خاطر آن مطلوب است، را همراه با شواهدی از شرع و عقل که در باره آن‌ها وارد شده است، ذکر می‌کنم.



ساخت.

از سوی دیگر، دریغ و افسوس مضاعف آن است که آنچه غزالی در همه این وادی‌ها به رشته تحریر درآورده است یا به زبان عربی است، یا با زبان فارسی روزگار خود است و چنان واژگان فاخر و فخیمی را به کار برده است که کمند استادان زبردست و واژه‌شناسی که در معنای آن‌ها تعمق کنند تا بتوانند روح بزرگ دمیده‌شده در کالبد آن‌ها را حس و لمس نمایند.

این است که غزالی در پرده زبان گرفتار آمده است و حکایت وی به‌سان همان گنگ خواب‌دیده می‌شود. دیگرانی هم که از دیرباز دست به آشناسازی مردم با احیای غزالی زده‌اند (مثل خوارزمی)، خود به نوعی یا بهتر بگویم به انواع متعدد، حجاب‌سازی کرده‌اند و وی را مستور و پرده‌نشین ساخته‌اند! چه بگویم بیش از این مجال کلام نمی‌بینم. این است که در این اواخر شادروان مجتبی مینوی یادآوری کرد که:

نسخه‌های متعدد قدیم و صحیحی از ترجمه خوارزمی در دست است (بنده هنوز نسخه کاملی از آن ندیده‌ام) و سزاوار است که ارباب همت و استطاعت به چاپ کردن این ترجمه، اگر تمام باشد، یا با واداشتن کسی به ترجمه‌ای تازه و کامل و آن را چاپ و منتشر کردن، متنی بر فارسی‌زبانان بگذارد و یکی از کتاب‌های بزرگ عالم را در دسترس عامه قرار دهد.^۴

استاد خدیو جم هم که با تصحیح و تنقیح ترجمه خوارزمی فارسی‌زبانان را رهین منت خود ساخت، دست آخر ناخرسند از ناتمامی کار، کوشید خود جاهای ناقص نسخه‌ها را بر اساس چاپ‌های عربی اصلاح کند و بر متن اصلی خوارزمی بیفزاید تا به این صورت کامل شود؛ اما نشد.

خود خوارزمی هم، چنان‌که در ابتدای ترجمه اعتراف می‌کند، چندین کار ناروا را مرتکب شده است، که صلاحیت ترجمه وی را در مطابقت با متن اصلی زیر سؤال برده است. از جمله:

- افزودن آرای فقهی حنفی‌ها به آرای غزالی که بر اساس مذهب امام محمد شافعی است.^۵

- افزودن توضیح و تفسیر بسیاری از موارد در درون متن. البته او در اکثر موارد با عبارت «مترجم گوید»: تلاش

کرده است سخنان خود را از نوشته‌های غزالی جدا کند، اما گاهی از این عادت سرپیچی کرده و بی‌ذکر و نشان سخن خود را در متن احیانشانده است. خود وی نیز معترف است که اگر کسی متن عربی را بخواند، می‌داند که چه چیزهایی را بر متن احیا افزوده است.

- به کرات مطالب اصلی احیا را حذف کرده است.

حجاب زبان را نیز باید به این موارد افزود. به طوری که گمان می‌کنم تعداد کمی از دانشجویان زرنگ و باهوش رشته ادبیات فارسی بتوانند این متن خوارزمی را درست بخوانند و بهره کافی از آن ببرند.

به علاوه، در مطالعات مربوط به جهان عرب در دوران معاصر، نکته عجیبی ملاحظه شد و آن این‌که، بزرگان اصلاح دینی و احیای آن در جهان عرب، بسیاری از برنامه تربیتی و بینش معنوی خود را وامدار کتاب احیادانسته‌اند؛ طوری که محمد عبده، رشیدرضا، و حسن البنا، به تصریح در نوشته‌ها و خاطرات خود از انس درازمدت با این کتاب عجیب سخن گفته‌اند و حتی مرد ارجمندی نظیر مرحوم محمد الغزالی، نام خود را نشان علاقه وافر پدرش به غزالی توسی می‌داند. وگرنه، بر اساس نام و نشان خانوادگی باید نام دیگری بر وی می‌نهادند. بعدها خود وی نیز در آثار پرعاطفه دینی، آن-جا که می‌کوشد از «الجاناب العاطفی من الاسلام» یا «رکاتر الایمان» سخن بگوید، خود را وامدار «العمل الموسوعی» یا کار دانش‌نامه‌ای «ابوحامد» می‌داند.

دکتر یوسف القرضاوی نیز که در سال ۲۰۰۸ به عنوان یکی از ده روشنفکر مؤثر جهان معرفی گشت، شاگرد بی‌واسطه محمد الغزالی است و در این باره بارها، به‌ویژه در مجموعه کتاب‌های «فی تیسیر فقه السلوک فی ضوء الکتاب و السنة» از غزالی با احترام تمام نام می‌برد و حتی یکی از زیباترین و پرخواننده‌ترین آثار مربوط به حیات غزالی در جهان عرب را با نام الامام الغزالی بین مادحیه و نقادیه به رشته تحریر درآورد.

باری، ایران خود ما نیز در این وادی کم ندارد. از پژوهندگان عالم و ارجمندی مانند مرحوم همایی، زرین کوب، خدیو جم، محمد خزائی، مینوی، عیسی صدیق، و ذبیح... صفا که بگذریم، به چهره‌هایی مانند احمد آرام و علی‌اکبر کسمایی، نصر... پورجوادی، و حتی فلسفه‌پردازانی مانند سیدجلال آشتیانی و ابراهیمی دینانی بر می‌خوریم که با کارهای خود به صورت فردی کوشیده‌اند خاطر نشان

سازند که از مردی مثل غزالی هرگز نمی‌توان گذشت و در تفلسف او را نادیده گرفت. البته هیچ نخواستند یا نتوانستند گفتمان پنهان نگاه‌داشته شده غزالی را با حضور و ظهور در ساحت علمی آشتی دهند؛ هرچند به صورت پیدا و پنهان از آن جویبار می‌نوشیدند و دزدیده در شمایل خوب غزالی می‌نگریستند.

اما جالب‌تر آن است که سنت روشنفکری ما به نحو عجیبی با این مرد خراسانی گره خورده است: از نوشته‌های کسانی مانند حاتم قادری و سید جواد طباطبایی که بگذریم، به تقدیم‌نامهٔ عجیب و غریب صادق زیباکلام در کتاب ما چگونه ما شدیم؟ برمی‌خوریم. و سپس به مشهورترانی مانند عبدالکریم سروش می‌رسیم که به جد وامدار او است و هرچند کوشید او را در خطابه‌ها و سخنانش، نیکو و خوش معرفی کند، عشقش به جامعهٔ باز مولانا و مخالفتش با دشمنان وی، کاری کرد که غزالی را در ردیف فقیهان بگذارد. سروش بین مولانا و غزالی ناگزیر به انتخاب شد و مولانا را برگزید و غزالی را در قدمانش قربانی کرد و برخلاف مولانا از وی چهرهٔ یک «عارف خائف» را نشان داد.

باری، در این مجال امکان پرداختن به این مسائل نیست. هدف آن است که نشان دهیم حضور غزالی یک حقیقت است؛ چه پیدا چه پنهان.

بر این اساس و به دلایل فراوان دیگر، این نگارنده با آن که می‌داند بنا به شرط استاد مینوی، از ارباب همت و استطاعت نیست، کوشش کرده است این اثر گرامی را با زبان فارسی آشتی دهد و جویندگان گوهرهای این دریا را یاری کند.

روش ترجمه

این اثر یک دانش‌نامه است و گمان نمی‌کنم کسی در این باره تردیدی روا دارد. از این رو بهتر بود جمعی با هم در راه احیای متن و ترجمهٔ آن با هم کار کنند، اما نشد. از این رو، این مرحله بی‌همراهی استادان خضرگون طی شد. با این حال، همهٔ تجربه و علاقه و سلیقهٔ خود را به کار گرفتیم تا کاری در شأن این اثر ارائه شود. در ادامه برخی از کارهایی که کوشش شده است انجام شود، ذکر می‌گردد:

أ. متن احیاء علوم الدین

- ملاحظهٔ اکثر چاپ‌های قدیم و جدید احیاء؛ به‌ویژه چاپ‌هایی که به نوعی حاوی پژوهش یا کوشش جدیدی هستند.
- ترجمهٔ دقیق متن اصلی احیاء؛ طوری که هیچ واژهٔ عربی از چشم دور نماند و شخصیت وی فدای زیباسازی لفظ و بیان فارسی نگردد.

- ملاحظهٔ شرح زبیدی بر احیاء، یعنی اتحاف السادة المتقين بشرح اسرار احیاء علوم الدین، و ذکر اختلاف نسخه این شرح با احیاء و نیز





اختلاف نسخه‌های مورد استفاده زبیدی در شرح خود.
 - اعراب‌گذاری و ترجمه تمام آیات و ذکر منبع آن‌ها
 - اعراب‌گذاری و ترجمه احادیث پیامبر (ص) و ذکر منابع مختلف
 آن‌ها

- ترجمه سخنان یاران پیامبر، تابعین، عرفا، صوفیان یا ...
 - اعراب‌گذاری و ترجمه تمام اشعار عربی
 - حفظ مفهوم و محتوای ضرب‌المثل‌ها و ارائه معادل آن‌ها
 - ضبط دقیق نام و معرفی مختصر افرادی که در متن از آنان نام
 برده شده است.

- ضبط دقیق نام کتاب‌ها و رسالات، و معرفی مختصر آن‌ها
 - درج منابع حدیثی که حافظ عراقی استخراج نموده است. به
 علاوه، درج و ذکر منابع دیگری که وی یا ندیده یا نتوانسته است، پیدا
 کند. منابع تحقیقی مترجم در [] قرار گرفته است. این بخش به دلیل
 اهمیت و نیز فراوانی مطالب، در بخش «پی‌نوشت‌ها» خواهد آمد.
 - شرح و بیان اصطلاحات و مفاهیم تخصصی مندرج در احیاء با
 توجه به آثار خود غزالی

ب. پیوست‌ها
 - ترجمه کتاب الإماماء فی إشکالات الإحیاء اثر خود غزالی که به
 منظور توضیح برخی نکات مندرج در احیاء نوشته است.
 - ترجمه کتاب تعریف الأحياء بفضائل الإحياء اثر عبدالقادر
 العیدروسی
 - ترجمه کتاب تشیید الازکان فی «لیس فی الامکان ابداع مما کان» اثر
 سیوطی و شرح و بیان این قاعده مهم که غزالی به نوعی مبدع آن
 بوده است.

ج. پی‌نوشت‌ها
 - بررسی سرگذشت و شناسنامه احیاء علوم در کتابخانه‌های جهان؛
 به‌ویژه کتابخانه‌های ایران.
 - شرح و بیان مفصل منابع و مآخذ مربوط به متن و منبع احادیث
 مندرج در احیاء

- نمایه‌سازی، شامل: آیات، احادیث، سخنان بزرگان، اشعار، نام
 گیاهان، نام حیوانات، نام کتاب‌ها، نام اشخاص، فرقه‌ها، مصطلحات
 و ...

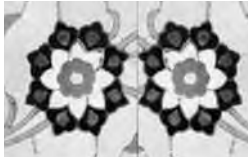
در ادامه نیز ترجمه مقدمه احیاء علوم الدین ارائه می‌شود تا نمایی از
 سبک و سیاق کار نمایان شود.

ترجمه مقدمه غزالی بر احیاء علوم الدین
 پیش از هر چیز خداوند را فراوان و بی‌پای سپاس و ستایش



می‌گوییم؛ هرچند ستایش ستایشگران در برابر حقّ فرّ و شکوه او، ناچیز و اندک است.

بعد از آن بر پیام‌آورانش درود و سلامی می‌فرستیم که همراه با پیام‌آور اسلام، سایر پیام‌آوران را نیز در بر بگیرد. پس از آن در آنچه که عزمم به خاطر آن برانگیخته شد تا کتابی در زمینه احیای علوم دین تحریر شود، از خداوند تعالی طلب خیر می‌کنم.



گمراه نموده است؛ طوری که هر یک از آنان به بهره و برخورداري عاجل خویش شیدا و خشنود است و از این رو، روا و پسندیده را ناروا و ناپسند، و ناروا و ناپسند را روا و پسندیده می‌بیند.

این است که علم^۱ دین کهنه و بی‌رونق، و منار^۲ هدایت در سراسر زمین خاموش و سوت‌و‌کور شده است و چنان به ذهن و خیال مردم فرو کرده‌اند که جز فتوای مربوط به احکام که قاضیان با آن بتوانند خصومت مردم کودن و فرومایه را پایان بخشند، یا جدلی که طالب مباحثات به غلبه بر حریف و درمانده کردن او خود را بدان مسلح سازد، یا سخنان آهنگین و آراسته‌ای که سخنران دینی برای جذب و جلب موافقت عوام بدان توسل جوید، علمی وجود ندارد؛ زیرا آنان جز این سه راه، به طعمه‌ای برای صید کردن حرام و دامی برای شکار مال و منال، پی نبرده‌اند.

اما علم راه آخرت و آنچه نیاکان نیکوکار در پیش گرفتند و خداوند سبحان در کتاب خود آن را فقه،^۱ حکمت،^{۱۱} علم،^{۱۲} ضیاء،^{۱۳} نور،^{۱۴} هدایت،^{۱۵} و رشد^{۱۶} نامیده است، در میان مردم ناپدید شده و کاملاً به فراموشی سپرده شده است. و از آن‌جا که آنچه ذکر شد، خللی سخت و دردناک و حادثه‌ای بسیار سخت و تاریک است، پرداختن به تحریر این کتاب را به منظور احیای علوم دین، کشف راه و روش پیشوایان نخستین، و روشن کردن مباحثات و افتخار علوم نافع از نظر پیامبران و نیاکان نیکوکار مهم دیدم و آن را بر چهار پاره بنیان نهادم که عبارتند از: پاره عبادات، پاره عادات، پاره هلاک‌کننده‌ها، و پاره رهاننده‌ها. بر همه آن‌ها نیز پیش‌گفتاری در باره علم نوشتیم؛ چراکه علم، غایت و هدف اصلی است تا اولاً، از علمی پرده بردارم که خداوند بر زبان پیامبرش (ص)، تک‌تک افراد را با طلب آن به عبادت فراخوانده است. به طوری که رسول الله (ص) فرموده است:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ^{۱۷}

جست‌وجوی علم بر هر مسلمانی واجب است.

در ثانی، علم سودمند را از زیان‌بخش جدا سازم؛ چراکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ^{۱۸}

از علم بی‌فایده به خدا پناه می‌بریم.

سپس ای نگوهرش‌گری که بیش از سایر انکارگران، در ملامت و سرزنش زیاده‌روی می‌کنی و بیش از همه انکارکنندگان ناآگاه، در توبیخ و انکار افراط می‌نمایی، به‌زودی به تو پاسخ می‌دهم و تعجب تو را از میان بر می‌دارم؛ چراکه اصرار تو در نادیدن حق مسلم، همراه با لجاج تو در یاری باطل و نیک‌انگاریِ جهل و ایجاد فتنه و غوغا برای کسی که تنهایی و انزوا را بر رسم و رسوم مردم ترجیح داده است و از همراهی و هم‌رنگی با آن رسم اندکی گریز زده است و به عمل به مقتضای علم گراییده است تا به تزکیه نفس و اصلاح قلب - که خدای تعالی به پرستش بر اساس آن امر کرده است - دست یابد و بخشی از عمر از دست‌رفته را جبران کند؛ چون از جبران همه آن ناامید است، و از مردمی کناره گیرد که صاحب شرع (ص) در باره آنان فرمود:

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ
اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِعِلْمِهِ^{۱۹}

کسی که در قیامت شدیدترین عذاب را می‌-

کشد، عالمی است که خداوند سبحان از علمش به وی سودی نرسانده است.

(این‌ها) گره سکوت را از زبانم گشود و مسئولیت سخن و گردن - بند بیان را بر گردنم افکند.

به جان خودم سوگند، تنها علت پافشاری تو بر این خودبزرگ‌بینی، دردی است که اکثریت چشمگیر مردم، و بلکه جمهور آنان را مبتلا ساخته است و آن، قصور در یافتن اوج و ملاک این امر و ندانستن این نکته است که این مسئله بسیار بزرگ و ناخوشایند، قضیه بسیار جدی، آخرت آمدنی، دنیا رفتنی، اجل نزدیک، سفر دور، توشه ناچیز، خطر عظیم، و راه بسته است و جز علم و عملی که خالصانه برای خداوند باشد، از دیدگاه ناقد بصیر مردود و نامقبول است.

به علاوه، پیمودن راه آخرت، با این همه دیو و دشواری، بی راهنما و همراه، خسته‌کننده و رنج‌آور است؛ چراکه راهنمایان راه، عالمانی هستند که وارث پیامبراند.^{۲۰} با این حال، زمانه از وجود این گونه عالمان خالی است و جز علمای مقلد و تکرارگو کسی نمانده است. شیطان هم بر اکثر اینان سیطره یافته است و طغیان، آنان را

می‌کنم که قرآن برای از میان برداشتن آنها، تزکیهٔ نفس و پاک‌سازی قلب از آنها وارد شده است. همچنین حد و حقیقت هر یک از آن خُلُق‌ها و سببی که از آن پدید می‌آیند را ذکر می‌کنم. سپس آفات مترتب بر آنها، نشانه‌هایی که با آن شناخته می‌شوند، و راه‌های مداوایی را ذکر می‌نمایم که با آنها از دست آن خوی‌های رهایی حاصل می‌شود. البته همهٔ این موارد با شواهدی از آیات قرآن، اخبار، و آثار همراه است.

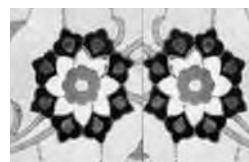
در پارهٔ نجات‌دهنده‌ها هم همهٔ خوی‌های پسندیده و خصایل مطلوب مقربان و صدیقان را ذکر می‌کنم که به وسیلهٔ آنها بنده به پروردگار جهانیان تقرّب می‌یابد. به علاوه، حد و حقیقت هر یک از این خصیلت‌ها، سببی که به وسیلهٔ آنها جلب می‌شود، ثمرهٔ آن، علامت‌هایی که با آن شناخته می‌شود، و فضیلتی که به خاطر آن مطلوب است، همراه با شواهدی از شرع و عقل که در بارهٔ آنها وارد شده است را ذکر می‌نمایم.

البته افرادی دربارهٔ برخی از این معانی کتاب‌هایی را تصنیف کرده‌اند.^{۱۹} با این حال، این کتاب در پنج امر با آن کتاب‌ها متمایز است:

۱. گشودن آنچه آنان فروبسته‌اند و تفصیل آنچه آنان به صورت اجمال نوشته‌اند.
۲. ترتیب‌بندی آنچه آنان پراکنده‌اند و منظم‌ساختن آنچه آنان متفرق ساخته‌اند.
۳. خلاصه‌کردن آنچه آنان به صورت طولانی ذکر کرده‌اند و شرح و بیان آنچه آنها تقریر نموده‌اند.
۴. حذف آنچه آنان تکرار کرده‌اند و حفظ موارد ابداعی آنان.
۵. تحقیق امور سخت و دیرپه‌ای که اصلاً در هیچ یک از آن کتاب‌ها نیامده است؛ زیرا اگرچه همهٔ آنها روش واحدی را به کار گرفته‌اند، جای هیچ انکاری نیست که هر یک از سالکان، به تنهایی امر خاصی را توضیح دهد که سایر سالکان از آن غافل باشند، یا غافل نباشند، اما سهواً آنها را در کتاب‌های خود نیاورده باشند یا سهو نکرده باشند، اما چیزی آنها را از کشف و بیان آن امر باز داشته باشد. این‌ها ویژگی‌های کتاب حاضر بودند. به علاوه، این کتاب حاوی مجامع این علوم است.

آنچه مرا بر آن داشت تا این کتاب را بر چهار پاره بنیان نهم، دو مسئله بود:

انگیزهٔ یکم: که انگیزهٔ اصلی هم بود، این است این گونه ترتیب‌بندی در تحقیق و تفهیم به مثابهٔ ضروری است؛ زیرا علمی که به وسیلهٔ آن به آخرت رو می‌شود، دو بخش دارد: علم معامله و علم مکاشفه. منظور من از علم مکاشفه، آن است که فقط کشف معلوم



و نیز انحراف هم‌روزگاران از راه و روش درست، فریب‌خوردگی آنان به برق و جلای سراب، و رضایت و بسندگی آنها به پوسته و ظاهر علم را اثبات و نمایان سازم.

پارهٔ عبادات ده کتاب را در بر دارد که عبارتند از: کتاب علم، کتاب قواعد عقاید، کتاب اسرار طهارت، کتاب اسرار نماز، کتاب اسرار زکات، کتاب اسرار روزه، کتاب اسرار حج، کتاب آداب تلاوت قرآن، کتاب اذکار و دعاها، کتاب ترتیب‌بندی اوراد در زمان‌های مختلف. پارهٔ عادات هم شامل ده کتاب است که عبارتند از: کتاب آداب خوردن، کتاب آداب ازدواج، کتاب احکام کسب‌وکار، کتاب حلال و حرام، کتاب آداب هم‌نشینی و معاشرت با مردم مختلف، کتاب عزلت، کتاب آداب سفر، کتاب سماع و وجد، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، کتاب آداب زندگی و اخلاق نبوت.

پارهٔ هلاک‌کننده‌ها هم ده کتاب را در برمی‌گیرد که عبارتند از: کتاب شرح شگفتی‌های قلب، کتاب ریاضت نفس، کتاب آفات شهوت شکم و شهوت فرج، کتاب آفات زبان، کتاب آفات خشم و کینه و حسد، کتاب نکوهش دنیا، کتاب نکوهش مال و بخل، کتاب نکوهش جاه و ریا، کتاب نکوهش کبر و عجب، کتاب نکوهش غرور. پارهٔ نجات‌دهنده‌ها نیز شامل ده کتاب است که عبارتند از: کتاب توبه، کتاب صبر و شکر، کتاب بیم و امید، کتاب فقر و زهد، کتاب توحید و توکل، کتاب محبت و شوق و انس و رضا، کتاب نیت و صدق و اخلاص، کتاب مراقبه و محاسبه، کتاب تفکر، کتاب یاد مرگ.

توضیح این‌که در پارهٔ عبادات به ذکر آداب نهانی، سنت‌های دقیق، و اسرار معانی آن، که عالم عامل سخت به آنها نیازمند است و حتی می‌توان گفت کسی بدون اطلاع از این امور از زمرهٔ علمای آخرت به شمار نمی‌رود. بیشتر این آداب نیز از جمله مواردی هستند که در فن فقهیات، مورد اهمال و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند.

در پارهٔ عادات نیز اسرار معاملات جاری میان مردم، ژرفا و کُنهٔ آن، و سنن دقیق و نهانی‌های ورع موجود در مجاری آن را ذکر می‌کنم.

در پارهٔ هلاک‌کننده‌ها نیز همهٔ خوی‌های نکوهیده‌ای را ذکر

پی‌نوشت‌ها:

دل‌ها به علمی که ثمر آن زندگی ابدی است، مهمتر از تطف و مدارا در علمی است که ثمر آن تن‌درستی است. چون ثمر این علم، طب قلوب و ارواحی است که به وسیله آن به حیاتی ابدی نایل می‌شوند. این کجا و طبی کجا که بدن‌هایی با آن معالجه می‌شوند که ضرورتاً در نزدیک‌ترین زمان، در معرض تباه‌شدن هستند؟ پس از خداوند سبحان و متعال، توفیق راه‌یابی و استواری را درخواست می‌کنیم. چون او کریم و بسیاربخش است.

۱. احیاء العلوم چهار رُبْع (چارک) یا پاره است.
۲. به عنوان نمونه، گفته‌های جبران خلیل جبران و ناصرالدین صاحب‌الزمانی در باره وی شنیدنی و تأمل‌برانگیز است.
۳. اسفار چاپ سنگی، ص ۱۹۱
۴. اقتباس از: مینوی، مجتبی: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، مقاله غزالی توسی، سال ششم، شماره دوم، صص ۲۸۲ - ۲۹۴.
۵. رک: مقاله دکتر عبدالکریم سروش در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی
۶. به روایت طبرانی در الصغیر و بیهقی در شُعب الإیمان، بر اساس حدیث ابی‌هریره، با اسناد ضعیف.
۷. اشاره به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمود: «الْعَلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» این حدیث را ابو داود، ترمذی، ابن ماجه، ابن حبان از حدیث ابو دَرْدَاء روایت کرده‌اند. م
۸. پرچم، نشانه، علامت
۹. محل نور، جای روشنائی، مرکز نور، مرزما یا نشان راهنمایی که در مرز می‌گذارند. در اینجا به طور کلی منظور، نشان هدایت و راهنمایی است.
۱۰. اشاره به: انعام / ۶۵
۱۱. اشاره به: بقره / ۲۶۹
۱۲. اشاره به: آل عمران / ۷

از آن طلب می‌شود و منظور من از علم معامله آن است که علاوه بر کشف معلوم، عمل به آن هم مورد انتظار است.

هدف از این کتاب فقط علم معامله است نه علم مکاشفه؛ زیرا اجازه آوردن آن در کتب نیست؛ هرچند این علم، غایت مقصد طالبان و مورد نظر صدیقان است، و علم معامله طریق آن است. با این همه، پیامبران - درود خداوند بر همه آنان - تنها در علم طریق با مردم سخن گفته‌اند و آنان را به این راه راهنمایی کرده‌اند و در باره علم مکاشفه تنها با رمز و ایما و به صورت تمثیل و اجمال سخن گفته‌اند؛ زیرا از نارسایی فهم مردم در تحمل این امور آگاهی داشتند. علما هم وارثان پیامبرانند. از این رو، راهی برای گذار از راه پیروی و اقتدا ندارند.

از این گذشته، علم معامله به علم ظاهر، یعنی علم به اعمال جوارح، و علم باطن، یعنی علم به اعمال قلب، تقسیم می‌شود. آنچه بر جوارح جاری می‌شود، یا عادت است، یا عبادت. آنچه بر قلب هم وارد می‌شود، به حکم در حجاب‌ماندن حواس از عالم ملکوت، یا ستوده است یا ناستوده. از این رو ضرورتاً این علم به دو بخش ظاهر و باطن تقسیم می‌شود. بخش ظاهر متعلق به جوارح، به دو بخش تقسیم می‌شود: عادت و عبادت. بخش باطن متعلق به احوال قلب و اخلاق نفس نیز به دو بخش تقسیم می‌شود: ستوده و ناستوده.

انگیزه دوم: رغبت و تمایل طالبان علم به فقه - که اگر کسی از خداوند سبحان نترسد، ولی به آن مسلح باشد، این صلاحیت را دارد که از آن برای مباهات و نشان دادن جاه و منزلت خود در رقابت‌ها به کار ببرد - را صادق یافتیم.

علم فقه هم در چهار پاره ترتیب‌بندی شده است. و (چنانکه گفته می‌شود): کسی که به لباس محبوب در آید، محبوب است. از این رو، هیچ دور از هدف ندیدم که این کتاب را به منظور جلب آرام و تدریجی دل‌ها، به صورت حاضر دریاورم. در همین راستا یکی از کسانی که قصد جذب و جلب دل امرا به علم طب^{۲۰} را داشته است، همین مدارا و تطف را به خرج داد و علم طب را مانند تقویم نجومی به صورت جدول و عدد در آورد و آن را «تقویم الصحه»^{۲۱} نامید تا انس و الفت امرا به تقویم، آنان را به مطالعه کتاب‌های علم پزشکی نیز جلب و جذب نماید. حال آن‌که مدارا و تطف در جذب کردن

۱۳. اشاره به: انبیاء/۴۸

۱۴. اشاره به: مائده/ ۱۵ و زمر/ ۲۲

۱۵. اشاره به: بقره/ ۱۲۰

۱۶. اشاره به: بقره/ ۱۸۶. توضیح این که، آیات مذکور بر اساس شرح زبیدی درج شدند. وگرنه، برای موارد مذکور می‌توان آیات دیگری را نیز شاهد آورد که اصطلاحات مذکور را با صیغه‌های دیگری در بر دارند.

۱۷. به روایت ابن‌ماجه [ج ۱، ص ۸۱، حدیث شماره ۲۲۴] بر اساس حدیث آنس. احمد بن حنبل، بیهقی و دیگران این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

۱۸. به روایت ابن‌ماجه [ج ۱، ص ۹۲، حدیث شماره ۲۵۰] بر اساس حدیث جابر. با إسناده حسن.

۱۹. با توجه به نوشته‌های خود غزالی می‌توان از این کتاب‌ها به قوت القلوب، التعرف، و ... اشاره کرد. خاطر نشان می‌شود کتاب قوت القلوب نیز به همین قلم ترجمه شده و قرار است به اجبار ناشر بخش‌هایی از آن حذف و تعدیل شود!

۲۰. زیرا اکثر امرا به علم نجوم تمایل داشتند. م

۲۱. تقویم الصحة فی الطب: اثر شیخ حادق مختار بن الحسن بن عبْدون [بن سعْدون بن بطلان] معروف به ابن بطلان، در گذشته بعد از سال ۴۵۰هـ کشف الظنون ج ۱، ستون ۴۶۹. به روایت ابن‌ابی اُصیبعه او به سال ۴۵۵ هجری در انطاکیه دیده از جهان فروبسته است. از این کتاب او ترجمه‌ای فارسی از مترجمی ناشناخته بر جا مانده است که به همت دکتر غلامحسین یوسفی تصحیح و چاپ شده است. اقتباس از: یادداشت مرحوم خدیوچم، ربع عبادات، ص ۲۱، پاورقی شماره ۲۲.